

روابط کرزای با محمد ظاهر شاه و روابط محمد ظاهر شاه با دربار ایران



جلیل خوشخو

غیر از محمدرضا پهلوی، سایر پادشاهان پس از سقوط ظاهر شاه هیچ کمکی به او نکردند

و قالبی که هنوز چگونگی آن مشخص نیست. آن ساختار که پایه های سلطنت محمد ظاهر شاه بر آن، قرار داشت، بر قوم گرایی مطلق که ستون اصلی آن را برتری پشتون ها و حق تقدم ایشان در احراز مقامات کلیدی تشکیل می داد، استوار شده بود.

برای بازشناسی دقیق آن ساختار و گمانه زنی در مورد رویدادهای آتی افغانستان، به مهم ترین رویدادهای دوران پادشاهی محمد ظاهر شاه، ارتباط آن با دربار محمدرضا پهلوی و عواملی که موجب سقوط پادشاهی محمد ظاهر و جنگ خانمان برانداز طولانی در افغانستان شد، با استناد به منابع تاریخی، نگاهی می اندازیم:

محمد ظاهر، شاه سابق افغانستان در سال ۱۹۳۲ پس از ترور پدرش محمدنادر شاه به پادشاهی رسیده بود و در سال ۱۹۷۳ بعد از ۴۰ سال سلطنت با کودتای سردار محمد داود خان، پسر عموی خود سرنگون شد. گفتنی است که ایران سالهای طولانی محمد ظاهر شاه را بعد از عزل، زیر چتر حمایت خود داشت. علاوه بر کمک مادی به وی و اعضای خانواده اش، مشکلات وی را در داخل افغانستان از پیش پای خاندان سلطنت برمی داشت. به نوشته اسدالله علم، دولت ایران همه هزینه زندگی شاهانه خاندان سلطنتی افغانستان را به عهده گرفته بود و علاوه بر آن هر ماه ۹۵۰ دلار برای هر یک از دو فرزند

شیکاگو، بوستون، سانفرانسیسکو و بالتیمور را در اختیار دارند.

وی پیش از تشکیل دولت موقت به دیدار محمد ظاهر شاه رفت و با او گفتگوهای مفصلی انجام

علم پس از سقوط ظاهر شاه به

**محمدرضا پهلوی پیشنهاد می کند در
غرب افغانستان ایجاد اغتشاش شود**

تازمینه برای بازگشت محمد ظاهر

شاه فراهم گردد، اما محمدرضا

پیشنهاد او را رد می کند

داد، و به همین دلیل هم برخی از تحلیل گران، حامد کرزای را نماینده غیررسمی محمد ظاهر شاه می دانند و حتی معتقدند علی رغم شیوه تقسیم وزارتخانه ها بین گروه های افغانی، انتخاب کرزای به ریاست دولت موقت افغانستان، پیش درآمدی است برای تجدید ساختار حکومتی افغانستان تا پیش از روی کار آمدن کمونیست ها در این کشور، منتهی در شکل

دوران طالبانیم در افغانستان به انتہا رسیده و فصل جدیدی در تاریخ این کشور گشوده شده است؛ سرفصلی که یک بخش کوتاه مدت دارد و یک بخش دراز مدت، با پیامدهایی نامعلوم... دربارۀ چگونگی ظاهر شدن طالبان بر پهنه حیات ملت افغانستان، خاستگاه آنان، کمک های آشکار و پنهانی که از جانب قدرت غربی یا دست نشانندگان منطقه ای آنها دریافت می کردند و حضور شخصیت مرموزی با نام اسامه بن لادن در افغانستان، پیش و بیش از سایر رسانه های نوشتاری ایران در گزارش آگاهی های روشن کننده ای ارایه شده است. از این روی، نگاهی به شخصیت، پیشینه و گرایش های شخصی که اکنون در رأس دولت انتقالی افغانستان قرار دارد، می اندازیم و از همین مجرا، بر روابط گذشته شخصی که اگر مراد آقای حامد کرزای نباشد، دست کم از او تأثیر می پذیرد، یعنی محمد ظاهر خان پادشاه مخلوع افغانستان، با دربار محمدرضا پهلوی، مروری می کنیم.

حامد حمید کرزای، ۴۶ ساله که رییس قبیله بوپال زایی در جنوب افغانستان هم هست، با خاندان سلطنتی ظاهر شاه نسبت و پیوند دارد. پدرش در زمان سلطنت ظاهر شاه سناتور بود و خانواده اش اکنون در آمریکا ساکن هستند و مالکیت رستوران هایی شیک و گران قیمت در شهرهای

او سوء قصدی شده باشد و دیگر در قید حیات نباشد. ما از برادرمان شاهنشاه که بالاترین محبت‌ها را در سخت‌ترین روزگار به ما فرموده‌اند، تقاضا داریم به سفیر خود در کابل دستور فرمایند به طور محرمانه تحقیقاتی نماید. ایشان همچنین یادآور شدند: چهل هزار دلاری را که در چند نوبت پرداخته‌اید، در بانک موجود داریم و چون نخواستیم به آن دست بزنیم، برای کمک به بچه‌هایی که در آمریکا و کانادا درس می‌خوانند، کمک تحصیلی از برادر تاجدارمان شاهنشاه تقاضا نمودیم، از اینکه حاجت ما را قبول فرمودند، سپاسگذاریم. ۹۵۰ دلار ماهانه برای آنها کافی است و خود ما ترتیب حواله آن را می‌دهیم. نهایت ما برای آینده اینها نگرانیم که چه خواهد شد و چه باید بکنند. من به عرضشان رسانیدم که اعلیحضرت به راحتی و آسایش شما و خاندان سلطنت توجه مخصوصی دارند و مکرر به اینجانب امر فرموده‌اند همه گونه در اختیار شما باشم و در فراهم ساختن وسایل راحتی اعلیحضرت بکوشم و فرموده‌اند هر مبلغ و هر چه لازم باشد، تقدیم حضور نمایم. گفتند ما از

می‌کردند. حتی کشورهای اروپای شرقی هم مانند دیگران از ایران کمک می‌خواستند.

از طرفی، محمدرضا پهلوی گویی نانوخته تعهد سپرده بود که مدافع سلطنت و حامی پادشاهان باشد، چه این شاهان مانند ملک‌های اردن و مراکش بر سریر قدرت باشند، یا به مانند محمدظاهرشاه و یا کنسانتین پادشاه یونان، از اریکه قدرت به زیر کشیده شده باشند. به اردن و مراکش هواپیما می‌بخشید و مشکلات مادی و معنوی محمدظاهر را برطرف می‌کرد.

علینقی سعید انصاری، سفیر ایران در ایتالیا در سال ۱۳۵۳، در نامه بسیار محرمانه‌ای به اسدالله علم وزیر دربار می‌نویسد: مذاکرات با محمدظاهر یک ساعت و نیم طول کشید، مثل همیشه مدتی از مراسم شاهانه و حق شناسی خودشان و خانواده اظهاراتی نمودند و گفتند: هشت ماه قبل عبدالولی - همسر بلقیس دختر محمدظاهر - را به زندان انفرادی منتقل کردند، از آن زمان تا به حال هیچکس او را ندیده و کوچکترین اطلاعی از وی نرسیده است. دخترم بلقیس نگران و متوحش است که مبادا به جان

محمدظاهر شاه که در کانادا و آمریکا تحصیل می‌کردند، فرستاده می‌شد. سیگار و مشروب مورد نیاز خانواده پادشاه افغانستان در ایتالیا نیز بوسیله سفارت ایران در رم تأمین می‌شد. همچنین باید یادآور شد که داوود، یکی دیگر از پسران پادشاه مخلوع افغانستان، پس از پایان دوره آموزشی خود به ایران آمد و خلبانی یکی از پروازهای داخلی شرکت هواپیمایی ایران - هما - را عهده دار شد.

افزایش بی سابقه درآمد نفت، رویای شیرینی بود که ناگهان واقعیت یافته بود. درآمد نفت از ۲/۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۰ با جهشی باورنکردنی به حدود ۲۱ میلیارد دلار در ۱۹۷۴ رسید. دستیابی به چنین ثروت عظیمی دولت و مردم را به آینده امیدوار کرده بود و باور همگان این بود که در آینده‌ای نه چندان دور، ایران از رده کشورهای در حال رشد جدا می‌شود و از تنگدستی و عقب افتادگی‌های می‌یابد. سران، نخست وزیران، وزیران و سیاست پیشگان و حتی به حاشیه رانده‌های عرصه قدرت سیاسی برای نزدیک شدن به ایران و تفاهم با سیاستمداران آن با یک دیگر رقابت و همچشمی



مراحم برادرمان سیاسگزاریم ولی مشکل عمده که ما را رنج می دهد، بی اعتنائی است که از طرف کشورهای دوست مسلمان به خصوص سلطنتی نسبت به ما می شود. ملک فیصل سفرهای دوستانه به کابل کرد ولی رفتار امروز او با ما موجب تعجب است. ما هم یک نظام سلطنتی بودیم و دسیسه کمونیستهای این وضع را به وجود آورد. مردم افغان اگر بفهمند دیگران به ما احترام می گذارند، رویه خود را تغییر خواهند داد. افغانها دیر می فهمند ولی سخت اثر می گیرند ما هنوز مایوس نیستیم. در خاتمه گفتند و الاحضرت شاه محمود که به خاطر من از انگلستان آمد و آکسفورد را تمام کرده، بیکار می گردد و [سبب] ناراحتی ما را فراهم کرده است. عرض کردم شعبه ایران ایر در رم

از وجودشان استفاده خواهد کرد. قرار شد فرزند کوچکشان احمد شاه را هم در مدرسه فرانسویهای رم بگذاریم که ترتیب آن هم داده شد. در مورد منزل هم عرض شد شاهنشاه فرموده اند بگردم و خانه مناسبی اگر پیدا شد، برایشان خریداری شود.

سفیر ایران در کابل نیز در خدمت دستورات محمدظاهر شاه بود. وی به علم، وزیر دربار گزارش می دهد: "محمدظاهر شاه از وضع سردار عبدالولی، داماد خود که در زندان داوودخان است، نگران بود و نوعی ناراحتی روانی دارد. چون سردار عبدالولی، سه بار به پادشاه

پیشنهاد کرده بود، داوود خان را بازداشت کند به این دلیل که به نظر او داوود خان تخت و تاج محمدظاهرشاه را به باد خواهد داد. حال که پادشاه به یاد این خاطرات خود می افتد، خود را مسوول گرفتاری سردار عبدالولی می داند و چون پادشاه پیش از همه فرزندان خود به بلقیس علاقه مند است و هر روز شاهد نگرانیهای او است، احساس ناراحتی پادشاه شدیدتر شده است. خانه سردار عبدالولی با ده گلوله تانک خراب شده است."

سفیر ایران در رم در نامه دیگری به علم در اوایل سال ۵۲ می نویسد: "... و الاحضرت بلقیس و شخص محمدظاهرشاه از ویلای ۵ اتاق خوابه که ۶ سالن و ناهارخوری دارد و در سه طبقه قرار دارد، بازدید کردند. درست مطابق احتیاجات و سلیقه شان

می باشد. محمدظاهرشاه بار دیگر از عدم توجه کشورهای مسلمان بخصوص ملک فیصل بسیار نگرانند. از ایران ایر سؤال کردم هنوز دستوری برای استخدام شاه محمود نرسیده است، وی تحصیلات عالیه کمبریج دارد. ضمناً و الاحضرت بلقیس تقاضای مقداری برنج و پسته ایرانی دارد. امر بفرمایید کارپردازی دربار به اسم سفارت ارسال دارند. مشروب و سیگار و غیره بوسیله خسروی- مأمور سفارت- برایشان فرستادم..."

پیشنهاد ایجادشورش

سردار محمد داوودخان در تیر ماه ۱۳۵۲ علیه محمدظاهرشاه کودتا کرد. علم وزیر دربار ایران در



خاطرات خود از این زمان به مساله افغانستان می پردازد و به شاه ایران پیشنهاد می کند:

محمدظاهرشاه با حمایت ایران از سمت غرب افغانستان با داوودخان مقابله کند. بعد از این که چندین بار این پیشنهاد رد شد، بالاخره علم دستور می یابد، امکان شوراندن مردم هرات در غرب افغانستان را بررسی کند. علم در دست نوشته های خود در روز سه شنبه ۵۲/۴/۲۶ می نویسد: "روز بسیار بدی بود، چون صبح در افغانستان کودتاشده است، سردار داوودخان نخست وزیر اسبق افغانستان، پسرعمو و شوهرخواهر محمدظاهرشاه علیه شاه کودتا کرده است. تف بر این دنیا! بیچاره سردار عبدالولی خان، شوهر دختر شاه، فرمانده پادگان کابل هم گویا کشته شده باشد. خیلی با من

دوست بود. شاه ایران خیلی ناراحت بودند به خصوص که داوودخان طرفدار بسطنفوذ شوروی است، گویا نمی تواند کمونیست باشد، چون خیلی مالک بزرگ و متمولی است. اغلب دهات افغانستان مال او است. مضحک این است که این شخص دیکتاتور بود. پانزده سال نخست وزیر افغانستان بود، به طور استبداد مطلق. حال می گوید برای آزادی دادن به مردم کودتا کرده ام. او حتی با تشکیل مجلس رسمی هم مخالفت می کرد. با همه این تفصیل، باز اگر کار به خودش ختم بشود، راضی هستیم. مطلب مهم این است که تمام افسران ارتش افغانستان در شوروی درس خوانده اند و مسلماً شستشوی مغزی (brain wash) شده اند، به خصوص با فقر و مسکنت بزرگی

که دامنگیر آن هستند و بلاتردید و مسلماً بعد از مدت کوتاهی کلک داوود را خواهند کند و افغانستان هم یک بلای دیگر مثل عراق برای ما خواهد شد. آقای داوودخان هم جمهوری اعلام کرده است. مدتی در این باره گفت و گو شد. عرض کردم اگر پادشاه که حالا در ایتالیا به سر می برد، به خود دل بدهد، بیاید در غرب افغانستان پیاده بشود، می توانیم به او کمک زیادی بکنیم و کلک داوود را بکنیم. بدون درگیری نظامی، فقط با عشایر. فرمودند: "این جنم را ندارد، به علاوه باید صبر کرد."

علم در خاطرات روز ۲۷ تیرماه باز به موضوع افغانستان می پردازد: "صبح شرفیاب شدم، باز موضوع افغانستان مطرح بود. داوود دارد مسلط می شود. با پادشاه نیز تماس گرفته ایم، گفته است حالا منتظرم."

علم در روز ۳۱ تیرماه ۵۲ می نویسد: "گویا اینکه محمد ظاهر شاه هیچ عکس العملی نشان نداد، ولی ما هم خیلی مفتی آنها را شناختیم، ما امکان همه جور اقدامات داشتیم و داریم. فرمودند آخر اقدام یک طرفی ما کافی نبود. عرض کردم برای امتیاز گرفتن که خوب بود. من خودم می توانستم تا هرات در دسرش را فراهم کنم.

[خانواده علم از زمانهای گذشته با سران منطقه هرات روابط نزدیک دوستی و خانوادگی داشتند و

حتی املاکی در آن سوی مرز داشتند. فرمودند می دانم ولی با این عمل داوود را جریحه دار می کردیم.

علم در یادداشت یک ماه بعد خود بار دیگر به موضوع افغانستان می پردازد و در ملاقات با محمدرضا پهلوی می گوید: ما چرا نباید در رابطه با افغانستان از موضع قدرت صحبت کنیم؟ چرا اجازه نمی دهیم من غرب افغانستان را بشورانم؟ این امکان زیادی دارد. باید پاکستان، آمریکا و انگلیس هم کمک کنند. شاه افغانستان را هم که می توانیم در دست بگیریم. آتوهای زیادی داریم. چرا اجازه نمی دهید استفاده شود؟ من که همان موقع کودتا عرض کردم که نظرم بر مسالمت نیست. فرمودند: مثل اینکه درست می گویی و باید از این فکرها کرد. حالا یک نقشه به من بده که چه می توانی بکنی؟ عرض کردم همه کار می توانم بکنم، به علاوه از وضع بلوچستان خود ما به هیچ وجه ناراحت نباشید.

علم در پایان مردادماه پیشنهاد می کند: دکتر پرویز ناتل خانلری به طور غیرمستقیم با پادشاه افغانستان در رم تماس بگیرد و یواشکی به او بگوید من از طرف شاهنشاه آمده ام تا به شما بگویم اگر در عسرت هستید، هر قدر پول بخواهید، تقدیم می کنم. لااقل شاه افغانستان در دست ما باشد و منتی از ما داشته باشد. موقعش که رسید و زمینه که آماده شد، هم خودش تشویق به آمدن می شود و هم ممکن است آمریکا و انگلیس به او فشار بیاورند. فرمودند به هر حال نظر خوبی است فوری اقدام کنید. [ناتل خانلری با پادشاه افغانستان روابط نزدیکی داشت. وی نویسنده ای با فرهنگ و مدتی وزیر بود.]

اما در سوم شهریور خبر رسید که پادشاه افغانستان اعلامیه داده و به نفع حکومت جمهوری افغانستان استعفا داده و با داوود خان بیعت کرده است. در این روز، علم به محمدرضا پهلوی می گوید: قدری تقصیر با ماست. او را رها کردیم. یک بدبخت باعالیه سنگین در او پاز گرسنگی نمی تواند بمیرد. بیعت کرد که پول به او برسانند.

علم در دست نوشته های روز سه شنبه ۱۳ شهریور ماه ۵۲ می نویسد: صبح شرفیاب شدم. روزنامه لوموند شرحی نوشته بود که هر لحظه ممکن است هرات و غرب افغانستان به ایران ملحق شود. شاه فرمودند: ببینیم چه می شود. ولی از بازی بزرگها خبر درستی نداریم. فکر می کنم انگلیسیها با آن که پشم و پیل آنها ریخته است، می توانند این جا و آن جا به طور کلی اعمال نفوذ کنند...

علم در ۱۵ مهر ماه ۵۲ نامه ۱۴ صفحه ای سفیر ایران در ایتالیا را درباره پادشاه افغانستان مطرح می کند.

"علینقی سعید انصاری در این نامه وضعیت پادشاه افغانستان و توقعات وی را از سران کشورهای اسلامی تشریح کرده است. محمدرضا پهلوی می گوید: فوری سفرای عربستان و کویت را بخواه و با آنها مطلب را در میان بگذار. عرض کردم، جسارت می کنم ولی ارزش ندارد. ماهی ۱۰ هزار دلار را ایران بدهد. موافقت کردند و گفتند: بنویسید ما این ۱۰ هزار دلار را برای مخارج ماهیانه شما می دهیم، اگر بیشتر لازم است و می خواهید منزلی بخرید، آن وقت شاید کمک کویت و عربستان لازم بشود. آیا می خواهید ما با آنها تماس بگیریم، یا خود شما تماس خواهید گرفت؟"

سفیر ایران در نامه بعدی خود از قول پادشاه افغانستان نقل کرده است: "شاهنشاه به ما محبت داشتند و در این موقع بدطالعی بیشتر از همیشه عنایت دارند. اگر از طرف دولت افغانستان کمک برسد، برای ادامه زندگانی ما کافی خواهد بود." به هر حال علم می نویسد: "۲۰ هزار دلار فرستاده شد تا جواب پادشاه از افغانستان برسد. علم در دست نوشته های شنبه ۵۲/۷/۵ می نویسد: نقشه های مربوط به راه انداختن اغتشاش در افغانستان را به عرض رساندم که از طریق هرات شروع کنیم. گویا نه تنها دولت افغانستان پول به محمدرضا شاه نمی دهد، بلکه به او پاسپورت هم نمی دهند و ایشان فعلاً تبعه هیچ جا نیست."

علم در خاطرات روز پنجشنبه ۲۶ اردیبهشت ماه ۵۲ اشاره به دیدار خود از خاندان محمدرضا شاه دارد: "عصر به دیدن والا حضرت بلقیس و شاه محمود فرزندان پادشاه افغانستان در شاه دشت رفتم. اینها چند روزی به تهران آمده اند. دستخط شاهنشاه را در جواب نامه پادشاه افغانستان [البته معزول] به آنها دادم و به پسرش هم گفتم که به پدرتان بگوید ناامید نباشند و رابطه خود را با افغانستان حفظ کنند. معلوم نیست چرخ نیلوفری چه بازیها زیر سر دارد."

علم در دست نوشته های مربوط به روز چهارشنبه ۱۵ خرداد ماه ۵۲ می نویسد: "سفیر انگلستان را پذیرفتم... از او در مورد مقرری که دولت داوودخان به پادشاه می پردازد، جويا شدم. گفت ماهیانه ۷ هزار دلار برای پادشاه و دو هزار دلار برای ملکه و برای هر پسر ۱۰۰۰ دلار می فرستیم ولی پادشاه خواسته است، قیمت املاک شخصی

خود را بگیرد که نمی توانیم بدهیم." علم سپس به کمک ایران به خاندان سلطنت افغانستان اشاره می کند: "شاهنشاه ماهی ۱۰ هزار دلار مرحمت می کنند. مضافاً یک منزل به قیمت ۲۵۰ هزار دلار برای پادشاه خریدیم. سفیر افغانستان به پادشاه ایراد می گیرد که چرا این دموکراسی مضحک را در افغانستان راه انداخته و دست کمونیستهای روسی و چینی را برای هر نوع تبلیغات بازگذاشته بود و دیگر حالا نمی توان جلوی آن را گرفت."

سن مهم نیست!

اکنون محمدرضا شاه بعد از ۲۸ سال کنار ماندن از قدرت، از موضع قدرت اعلام می کند: طالبان که به ملت خیانت کرده و بیگانگان تروریست را پناه داده است، نباید نقشی در دولت افغانستان داشته باشند. افغانستان در حال حاضر تکه پاره شده است و تلاش ما این است که کشور خود را دوباره متحد کنیم تا سرنوشت افغانستان در دست خود افغان ها قرار گیرد. محمدرضا شاه می گوید: "افغانستان پس از ۲۳ سال جنگ داخلی که دخالت بیگانگان آن را تشدید کرد، ۲ میلیون شهید داده، یک میلیون یتیم دارد، ۲ میلیون بیوه دارد و بیش از ۵ میلیون مهاجر در کشورهای همسایه و ۳ میلیون آواره در داخل کشور دارد. پس از جنگ با شوروی، جهان، افغانستان را فراموش کرد."

محمدرضا شاه در پاسخ به این سؤال که آیا تصور می کند، با این همه سال های دوری از افغانستان و کهنوت سن، می تواند آرمانهای مردم افغانستان را برآورده کند، مشروعیت به دست آورد و صلح را تأمین کند، می گوید: "من گمان نمی کنم که سن مهم باشد، از سلامت بدنی خوب برخوردارم و آرزوی دیگری ندارد، جز اینکه به بدبختی های مردم افغان پایان دهم." این گفته ها زمانی مطرح می شود که پاره ای از صاحب نظران اعتقاد دارند که محمدرضا شاه چهره مورد نیاز نیست. او در دوران حکومت طولانی خود نیز از برداشتن گامهای کوچک به نفع مردم کشورش عاجز بود و مردم از وی ناامید بودند. اما به قولی روزگاری تازه پس از ۱۱ سپتامبر آغاز شده است. هیچ دولت و کشوری، چه آنها که همواره نقش تعیین کننده ای داشته اند، چه دوستان و چه دشمنان از اثرات این واقعه در امان نمانده اند. بوش اعلام می کند نخستین جنگ قرن ۲۱ آغاز شده است. در همین حال، در همه جا تغییرات دیپلماتیک دور از انتظار در جریان است.